



دنیای بی واسطه بیان تصویری



مرتضی منیر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز جامع علوم انسانی

جمع بندی دومین نمایشگاه سالانه عکس
در حوزه هنرهای معاصر

عکس از زهرادخت علامه

اگر به همین منوال پیش برود، هنر و حرفه عکاسی که تا پیش از انقلاب متزوی و مهجور بود: سرانجام خوبی خواهد داشت و ظهور همه جانبه‌ای را در جامعه پیدا خواهد کرد.

دومین نمایشگاه سالانه عکاسی در موزه هنرهای معاصر این نوید را می‌دهد که می‌خواهد جمع بندی مناسبی از حضور عکاسی پس از انواع فعالیت‌های انفرادی و جمعی در پس از انقلاب را ارائه دهد. طبیعی است که این دومین تجربه حرفه‌ای سالانه هم چنان معایب و حرف و سخن‌هایی در خود و در اطراف خود داشته باشد. اما برای آنکه رشد این رشته از فعالیت‌های هنری متوقف نشود و هم چنان وسعت و کیفیت پیدا کند باید برای هدایت درست آن حرف زد و زمینه‌های گله‌گذاری و منم و توتی را مدبرانه و با سعه صدر از بین برد.

مسئله قضاوت و گزینش، یکی از گرفتاری‌های سطحی، اما عمده همه نمایشگاه‌ها و مسابقات بوده و هست و وجود آن از جهتی طبیعی است زیرا اختلاف سلیقه و دید چیزی است که همیشه وجود دارد و باید داشته باشد تا کوشش و رشد زنده بماند. اما می‌توان آن را از صورت مسئله‌های نفاق‌انگیز و منفی بیرون آورد تا اصل ماجرا که ادامه تلاش‌های هنری و فرهنگی است آسیب نبیند. بنابراین وقتی همتی وجود دارد و قرار است هر سال چنین نمایشگاهی برپا گردد؛ باید از هم‌اکنون مقرراتی را منصفانه وضع کرد تا همه شرکت‌کنندگان آینده نمایشگاه تکلیفشان روشن باشد. قبل از آنکه وارد مطلب مقررات و چگونگی آن شوم، بهتر است دوباره تاکید کنم که ایجاد و ادامه این نمایشگاه‌ها، محاسن بیشمار معنوی و فرهنگی، حرفه‌ای و مادی و... دارد. قبل از همه قضای موزه که به پائین‌ترین سطح یک گالری معمولی رسیده است. به وسیله چنین نمایشگاه‌هایی اهمیت و اعتبار ویژه خود را کم‌کم باز خواهد یافت و ورود و نمایش در آن نشانه‌ای از مرتب‌تری درست پیدا خواهد کرد و جای داشتن گواهینامه‌های بی‌معنی آموزشی را در سطحی حرفه‌ای خواهد گرفت.

اهمیت نمایش آثار در یک موزه معتبر قابل قیاس با انواع مدارک ریز و درشت نیست و هنرمندان واقعی آن کسانی خواهند بود که در چنین جاهایی مطرح شوند. اعتبار موزه‌ها را گردانندگان آن از یک طرف و هنرمندان کارکشته از طرف دیگر به وجود می‌آورند و هیچ‌کدام از این دو دسته به تنهایی قادر به ایجاد فضای مناسب موزه نیستند. گردانندگان موزه با همکاری هنرمندان باید برنامه‌ها و مقرراتی را بنا نهند تا همه دست‌اندرکاران

هنر و فرهنگ به آن احترام و ارزش بگذارند و یکی از این برنامه‌های فرعی، برپایی نمایشگاه‌های سالانه هنری است و مقررات این نمایشگاه‌ها باید درخور ابعاد حرفه‌ای و هنری آثار مربوطه باشد و بدون وجود آن اعتبار نمایشگاه کم‌کم نقصان خواهد یافت و همه چیز متلاشی خواهد شد. همان‌طور که تاکنون شده است.

جهت دادن به مقررات نمایشگاه‌ها باید با مطالعه و آینده‌نگری‌های کافی انجام گیرد و دست‌اندرکاران باید آن‌چنان پختگی حرفه‌ای داشته باشند تا رشد فعالیت‌ها را بیشتر کنند و در اثر تنگ‌نظری‌های خود ویرانگر آینده فرهنگ و هنر نشوند.

به وضوح معلوم است که دومین نمایشگاه سالانه عکاسی براساس سلیقه و گزینش خاصی برپا شده است. ۱۶۸۰ عکس از طرف ۳۷۵ عکاس به موزه رسیده بوده است که از آن میان یکصد و پانزده عکاس و دو بیست و بیست عکس انتخاب و به تماشا گذاشته شده است و چه‌بسا عکاسان حرفه‌ای و نام‌آوری که کارشان کنار نهاده شده است و چه‌بسا که از میان چندین عکس ارسالی یک عکاس فقط یکی برگزیده و شرکت داده شده است. تا آنجا که پرس‌وجو کردم قضاوت و گزینش حدوداً منصفانه بوده است. نباید فراموش کنیم که در چنین زمینه‌هایی، انصاف کامل، امکان‌پذیر نیست. در هیچ‌کجای دنیا امکان‌پذیر نیست. و همین‌که اذعان داشته باشیم که حدوداً سعی برای این بوده است که کاری منصفانه انجام گیرد، خود کوشش دشواری است و چه عکاسان و چه تماشاچیان نیز باید منصفانه به این امر بنگرند. اما منصفانه‌تر آن بود که از قبل مقرراتی برای نمایشگاه تعیین می‌شد و شرکت‌کنندگان می‌دانستند در چه چهارچوبی باید کارشان را به نمایشگاه بفرستند. مقررات شامل دو قسمت است: قسمت امور اداری که عبارت است از تاریخ ارسال و شرکت و خاتمه نمایشگاه، نام و آدرس شرکت‌کننده و تعهدات ایمنی، اندازه کارها و... و قسمت دیگر مربوط به امور کیفی، هنری و تکنیکی است که عبارت است از محدوده موضوعات، کیفیت فنی کارها، هدف و جهت نمایشگاه مورد نظر و اسامی هیات گزینش و... به این ترتیب شرکت‌کنندگان درخواست خواهند یافت که چگونه با نمایشگاه برخورد داشته باشند و سلیقه خود را با هدف و جهت نمایشگاه بسنجند و تصمیم‌گیری کنند که شرکت کنند و یا تا نمایشگاه بعدی و جهت اختصاصی آن و... منتظر بمانند. به این ترتیب به شرکت‌کنندگان احترام گذاشته و اهمیت داده می‌شود و آنها نیز متقابلاً برای نمایشگاه و گردانندگان آن

احترام خواهند داشت. اما اگر تصمیمات و مقررات ناگهانی و ابتدا به ساکن به وجود آید طبیعی است گله‌گذارها و منم و توتی‌های سطحی و معمول دامن زده می‌شود و اهداف اصلی تحت‌الشعاع قرار خواهند گرفت.

موضوعات عکاسی بسیار متنوع است و نمی‌توان و نباید آن‌ها را در هر نمایشگاه محدود کرد. عکاسان متعدد و متنوعی در جامعه ما مشغول کار و تلاش هستند و چون هدف اصلی نمایشگاه‌های سالانه، هدایت و تعالی حرفه است؛ بنابراین باید همه فعالیت‌ها را در نمایشگاه منعکس کرد اما در چهارچوبی که گوشه‌های معالی را مطرح کند. و نکته اصلی همین چهارچوب است که حتی می‌تواند هر بار و در هر نمایشگاه به سلیقه اختصاص هیات گزینش هم عوض شود. به این ترتیب سلیقه‌های گوناگون و مدعی موجود در جامعه مطرح شده و نهایتاً به محک و قضاوت و نقد عمومی تری گذاشته خواهد شد و بحث‌های مفید و اصلی در آن موقع به وجود می‌آیند و آن سخنی به کرسی خواهد نشست که از تجربه، آگاهی تازگی منطقی و هنرمندانه‌ای برخوردار باشد. ایجاد چنین فضایی نسبتاً حرفه و هنر را زنده و پویا خواهد کرد بلکه بر سایر فعالیت‌های هنری نیز اثر خواهد گذاشت و سر مجریان و گردانندگان هم تأثیری سازنده خواهد داشت و...

با وجود نبودن مقررات، در اولین نمایشگاه سالانه، مثل همه اولین نمایشگاه‌های سالانه، از همه شرکت‌کنندگان تا حد ممکن اثر معقولی به نمایش گذاشته شده بود و در واقع مثل همه اولین نمایشگاه‌ها، به نوعی همه توان‌ها و همه دست‌اندرکاران گردهم آمده بودند و در نمایشگاه دوم باز طبق معمول، فیلتری برای گزینش دسته‌ای از کارهای بهتر مطرح گشته و سعی شده است که از تکرار مکررات دوری شود، اما باز آن چنان که باید نتیجه دلخواه به وجود نیامد و هم چنان عکسها و موضوعات تکراری حضور یافته‌اند. همان‌طور که گفته شد تصفیه منصفانه کاری دشوار و گاه غیرممکن است اما می‌توان تحت شرایط و مقررات کم‌کم به وضع مطلوب‌تری دست یافت. علیرغم همه این‌ها، دومین نمایشگاه سالانه عکس موزه هنرهای معاصر دارای نکات بسیار مثبتی است که تماشاگر را به شوق می‌آورد. از جمله نسبت و تعداد خانم‌های عکاس است که از یکصد و پانزده عکاس شرکت‌کننده پانزده عکاس زن و به نسبت با بهترین عکسها حضور دارند که عده‌ای از آنها شاید برای اولین بار شناخته می‌شوند. حضور و فعالیت زنان نشان نوعی پیشرفت

فرهنگی در جامعه است. وقتی زبان ما علیرغم تمام سدها و عقب‌ماندگی‌های تاریخی، چنین حضور خیره‌کننده‌ای پیدا می‌کنند؛ باید نسبت به سرنوشت چنین فعالیت‌هایی حساسیت نشان داد. باید عمیق‌تر و دقیق‌تر با آن برخورد کرد و باید مسائل سطحی و کهنه و معمول را کنار زد و جمعا امکانات رشد را توسعه داد.

شاید بهترین عکسهای نمایشگاه هم متعلق به خانمهای عکاس بود. اما قبل از آن که دلیل این ادعا را عنوان کنم؛ بهتر است در مورد زبان و بیان و دید عکاسی صحبت کنم.

بطور کلی موضوع و در واقع نوعی قصه‌پردازی ادبیاتی در ابتدا یا همه هنرها مخلوط و مزوج بود اما وقتی در هر رشته از هنر به وسیله هنرمندانش کوشش و پیشرفتی کیفی پیدا شد، بیانی خالص‌تر پیدا کرد و زبان خاص خود را بازیافت و اکنون وقتی به فعالیت‌های هنری در دنیای پیشرفته نگاه می‌کنیم عکاسی و خیلی از هنرهای دیگر بیان و زبان خاص و خالص خود را دارا هستند. چیزی که هنوز در کشور ما جا نیفتاده است و به طبع عکاس و نمایش‌چی او هم چنان به عکسهای توجیه‌دارند که موضوعی و داستانی را در خود داشته باشند تا در واقع با کمک ادبیات خود را مطرح کنند. در حالی که عکس، زبان و کاربرد بیانی خاصی دارد که نمی‌توان آن را با توضیح و تشریح، تعریف کرد. زبان عکس و خیلی از هنرهای تصویری گفتاری نیست و از طریق دیدن باید آن را درک کرد و فهمید، به شیوه تصویری، دیدن، فکر کردن و حرف زدن چیزی است که مدتی است فراموش شده است و علت آن بحث و مقاله‌ای دیگر را می‌خواهد. در حالی که ما چنین شیوه را در محدوده هنرهای تصویری خود داشته‌ایم. نمونه‌اش نقوش ما در مصارف مختلف هنری ما است که با زبان گفتاری قابل توضیح نیستند و فقط با چشم‌هایمان باید آنها را درک کنیم. مقوله عکاسی نیز در همین ردیف است که امروز به شکل بسیار زیبا و مدرنی عمومیت و مقبولیت خود را یافته است و وقتی عکاس محیط و زندگی را می‌بیند و لحظات ناب آن را ضبط و ثبت می‌کند دیگر لازم نیست دیدن خود را در قالب مضمون و حکایتی بیان کند. همین مضامین و قالب‌های ادبیاتی، دید او را ناخالص‌تر مطرح می‌کند و زبان و بیان عکاسی را از طریق نوعی ترجمه مضمونی به تماشاجی ابراز می‌دارد و این نادرست است.

در دومین نمایشگاه سالانه عکاسی هستند که چنین بیان خالص را در کارهایشان

به کار برده‌اند مانند عکسهای خانم زهرادخت علامه و سوسن خیام و فاطمه تعمیمی و یکی از کارهای مرضیه خورشید (سایه دیوار و کودک خوابیده) که عکاسانی جوان و ناشناخته هستند و یا عکس "حمل بار" آقای محمود کلاری، "انعکاس روی شیشه ترک خورده" آقای صمدیان، عکس پله‌ها و زن روستائی" آقای جوادیان و عکس "قهوه‌خانه" آقای عزیزالله نعیمی جاوید و یا همه عکسهای آقای مسعود زندروح کرمانه و یا عکس رنگی بچه‌های و اتومبیل آبی) آقای جهانگیر رزمی و یا عکس "چتر و بچه‌ها" و "پیرمرد با چشمان بسته" آقای داود آبادی و یا دو عکس مهران مهاجر که جمعا بیانی کاملا عکاسی دارند و به کمک داستان و یا موضوعی، مطلب و حرف خود را ابراز نمی‌دارند. بلکه فقط باید آنها را دید و از زاویه دید عکاس، حال و هوا و فضا را درک کرد.

شمار دیگری از عکاسان و آثارشان نیز، هستند که در چند قدمی چنین بیانی قرار دارند؛ هر چند که بار کم داستانی عکسها مانع بیان حال آنها شده است مانند "اسب و دریا" آقای داستانی، "مرد و پله‌ها" آقای دستوری و "سایه پشت پرده" آقای لطفی "فضای نوات عمومی" خانم صدوقی، "دو بچه خندان مقابل دیوار نقاشی شده" خانم افسانه تائیدی و "احوال‌پرسی حاملها" آقای محتشم که در این عکس آخری عیب زیادی فضاهای اطراف تا حدی به کار لطمه زده است.

وقتی ما قسمت عکسهای قدیمی دوره قاجاریه را می‌بینیم و وقتی عکسهای قدیمی بعضی از معارف خارجی را در قسمتی دیگر از نمایشگاه تماشا می‌کنیم، متوجه می‌شویم که دیگر تکرار سوزهای آنها به وسیله عکاسان ما وقت تلف کردن است و عکاس امروز باید انرژی گرانبهای خود را صرف بیان خالص‌تر و عکس تازه‌تری کند که امروز به آن نیازمندیم و لحظات و زوایای را کشف کند و نشان دهد تا به تماشاجی وسعت دیدی فرهنگی بدهد. اینجاست که بقیه عکسهای نمایشگاه به نظر تکرار مکررات می‌آید و دیگر عکسهای به‌ظاهر فکر شده‌ای مانند "عکس درخت در پنجره" آقای سوادکوهی، "نقاشی دیواری سون‌آپ" آقای کارخانی، "ماسک بر سینه‌زن" آقای صمدیان و "جوانهای عینکی مقابل تابلو قهوه‌خانه‌ای" آقای مروسی و "پشت‌بام کاه‌گلی" آقای قلم‌سیاه و دو عکس دیگر آقای کلاری و "دو اسب" آقای تنکابنی، صرفا می‌توانند جز، تمرین‌ها و یادداشتها و سیاه مشق‌های شخصی عکاس باشند نه یک اثر عکاس.

زبان و بیان عکاسی در زمینه صورت‌سازی، بسیار ظریف‌تر و در واقع مشکل‌تر می‌شود، بهتر است به کارهای عکاسان نامی و استاد توجه کنیم که فاصله، بین ابتذال تکرار و هنر را که به اندازه نازکی موئی است چگونه هنرمندانه طی کرده‌اند و خود را از ابتذال تکرار رها کرده‌اند. همین دشواری در عکاسی منظره و در شکار لحظه‌های عکس‌های خبری نیز وجود دارد. بنابراین عکاسی از مناظر جنگ، کار بسیار حساس و دشواری است و عکاس اغلب قریب موضوع قوی و تکان‌دهنده عاطفی جنگ را می‌خورد و فراموش می‌کند یک لحظه حساس را ببیند، علی‌الخصوص که تماشاجی ایرانی هزاران تصویر جنگ را دیده است و با در همان لحظات حضور داشته است و بی‌شک این سری عکسهای نمایشگاه، جذابیت و هیبتی برای آنها ندارد.

از این مسائل که بگذریم بجاست اشتباهی که در مورد سابقه نمایشگاه عکاسی در ایران در بروشور نمایشگاه رخ داده است را تصحیح کنم که اولین نمایشگاه جمعی عکس در ایران در سال ۱۳۳۴ در کانون مهرگان به همت عکاسان نامدار فعلی چون آقای دکتر شفاغی، دکتر رضوی و دیگران برپا شد که از کیفیتی بسیار خوب برخوردار بود و دومین نمایشگاه عکاسی جمعی با شرکت ۳۲ عکاس معاصر یا عکسهای درخورد تجمید از عکاسانی چون ابراهیم و شاهرخ گلستان، منوچهر مقتدر، صادق چوبک، نادره انور، ناصر حقیقی، ابراهیم هاشمی، احمد عالی، هادی شفاغی، سنگی و خیلی‌های دیگر در سال ۱۳۴۳ در تالار ایران برگزار شد و علاوه بر اینها گهگاه نمایشگاه‌های انفرادی اینجا و آنجا و بیشتر در انجمن‌های فرهنگی خارجی برپا می‌گردید تا زمانی که بغد از انقلاب نمایشگاه‌های جمعی عکس عمومیت یافت.

هم چنین برای یک مقدمه نمایشگاه دیگر و یا تاریخ‌نگاری‌های عکاسی نیز باید متذکر شوم که اولین کتاب عکاسی نیز از عکسهای که بهمن جلالی از اتفاقات روزهای ابتدای انقلاب گرفته بود، به نام روزهای آتش، توسط انتشارات زمینه چاپ و منتشر گردید. و در پایان این گفتار باید از نمایشگاه ویژه و جنسی پایان دومین نمایشگاه سالانه عکس نیز یاد کنم. از عکسهای آقای فرنود که بسیار هشداردهنده و آموزنده بود. شاید اگر تمام عکسهای این مجموعه به نمایش درمی‌آمد، در بین عکسهای کارهای خوبی که بیانی کاملا عکاسی می‌داشت بیشتر وجود می‌داشت.